

سال نو و همتی دیگر. دیروز همسرم آنچنان با من حرف میزد، گویی که من دیگر هیچ حس خاصی به گذشت سال شمسی ایرانی ندارم. شاید نیز چنین باشد. همسرم می گفت که زندگی عادلانه نیست. تنها چیز عادلانه در این دنیا مرگ است که برای همه است و هیچ کس از آن فرار نخواهد کرد. خداوند با مفهوم مرگ تمام ناعادالتی ها را عادلانه کرد.

(۲۰مارس۲۰۰۸) ۱ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل
در گذشته با همسرم به اندازه کافی جرّیحت و دعوا داشتیم. دلیلش هرچه باشد و مقصّر من بود یا او مهم نیست. از مدتی قبل شروع کردم هرروز صبح برای همسرم آب پرتقال تهیه بکنم، بدون اینکه در نظر بگیرم که روابطمان در آن روز خوب است یا نه و بدون اینکه فر کنم که او قبول می کند یا نه. دعوامان به صفر گراییده است.

(۲۷مارس۲۰۰۸) ۸ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل
شاید بدترین چیز در زندگی، الگوی بد شد شدن برای دیگران باشد. من حسین، پسر علی پشم فروش که حلال و حرام را تا یک قران مراعات می کرد، آمد به برزیل، دین و آرمانش تغییر کرد. حالا کسی بگوید که حسین غرب زده و کافر شد، کسی دیگر بر من احسنی بگوید و ندانسته که حسین چه بود و چه شد، ادای حسینانه یا کافرانه در آورد. خلاصه آنچه حسین در این روز است، برای همان روز است پس، که نه خود حسین از خود تقلید می کند. حسین تنها مجموعه عاداتی است که هر روز از آن چیزی کم می شود و چیزی دیگر می افزاید.

گاهی فکر می کنم که اگر بمیرم و دوباره زنده شوم چه چیزی با من باقی خواهد ماند. که هر چه از من باقی بماند نشان از این دنیا دارد پس آن مردن کامل نبوده است. تنها چیز اصیل که شاید بعد از دوباره زنده شدنم با من باقی بماند، شاید آوازی... باشد کا آغاز فکر است در این دنیا. ولی نه، این نیز با من باقی نخواهد ماند! پس بر من چه خواهد آمد.
با این همه از دانش خود شرمم یاد گر مرتبه و رای هستی دانم
هر چه منم و نمی کنم برای همان روز و همان سال است و پس. اگر خدایی دارم به خاطر نیاز است. اگر کاری خدا پسندانه بکنم به خاطر رضای دل خود بود.

فانوس خیال از او مثالی دانیم
ما چون صوریم کاندز او حیرانیم

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم
خورشید چراغداران و عالم فانوس

کم ماند ز اسرار که معلوم نشد
معلوم شد که هیچ معلوم نشد

هرگز دل من ز علم محروم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز

خیام

(۲۹مارس۲۰۰۸) ۱۰ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل

در دینداری عامیانه مشکلی وجود دارد و آن این است که خداوند را تنها با حلال و حرام تعریف می کنیم. چون از کلماتی که به او نسبت می دهیم تنها آن قسمتش را می فهمیم که که حلال و حرامی باشد. یا گذشت زمان نیز این حلال و حرام را مطابق امیال خود می کنیم. همین مدعیان اسلام بودند که داشتن حرمسرا را توجیه کردند و شهوترانی خودمان را با خواندن صیغه ای توجیه کردند.

(۱۰آبریل۲۰۰۸) ۱۳ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل

بعضی وقتها فکر می کنم کافر شوم و تمام مفاهیم خدا و دین و آخرت را دور بریزم، و مفاهیمی دیگر برای خود خلق کنم. دور ریختن آسان، ولی جای گزین کردنش مشکل. انقدر فکر کردم که بعد از مرگ از من چه باقی خواهد ماند، هیچ چیز نیافتم حتی ساده ترین مفاهیم. تعبیر ادیان در مورد بعد از مرگ، برام خنده دار آمد.

(۹آبریل۲۰۰۸) ۲۱ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل

خواستم مناجاتنامه ای بنویسم و در آن خدای خود را وصف و ستایش کنم. گفتم با چه شروع کنم جملات سعدی یادم آمد: منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمیاید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب. اگر خدای ندارم، شکر خدای دارم. اگر در وجود خدایم شک دارم در وجود شکرش و اثرات شکرش و انزات شکرش هیچ شکی نیست. اگر خدایی وجود ندارد، به وجودش می آورم، عاشقش می شوم، و روز و شب شکرگزاری اش می کنم.

بار خدایا مرا نشاید که در وجود تو حرف بزنم که انکار تو انکار خود است و اثبات وجود تو اثبات وجود خود است. پس اگر به تو معتقدم در واقع به این معتقدم که شاید بتوانم کاری بکنم که اثبات وجود خود باشد.

خدایا از آنروز که نامت بر زبان آمد، این بدن تو را ستایش کرد. دوران کودکی را به یاد می آورم که مادرم نماز و سجده و رکوع یاد داد. آنروزهایی را به یاد می آورم که پدرم هنگام شب از فرزندان خود می پرسید که نماز شب را به جا آورده اند یا نه. ستایش و شکر تو از نحوی به نحو دیگر شد، اما همیشه بر جا بود. با بازی کودکانه با نماز شروع شد، به عادت و یکنواختی گرایید، به طغیان رسید، بر روی دو چرخه و در داخل قطار و در جلوی پنجره ها و در اتاق کار با فکر ریاضی و... ادا شد، ولی همیشه بود.

هر روز تو را کشتم تا روز دیگر تو را متکاملتر در خود به وجود آورم و چون شب رسید تو را نقصان یافتم و خود را در مکان اعدام تو. هر زمان که تو کاملتر شدی خود را کاملتر یافتم. هر کس به اندازه خدای خود بزرگ است. علی بزرگ بود چون خدای علی در دعای کمیل بزرگ بود. از آن روز که ریاضی به من یاد دادی هنرهای دیگر را از من دریغ کردی و از جمله آنها وصف به زبان این دنیا. پس این مناجاتنامه را تمام می کنم و شروع می کنم به ستایش به کلام دیگران.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَصَصْتَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَذَلَّلْتَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِحَبْرَتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورَ يَا قُدُوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهَنِّكَ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ النُّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَيْتَهُ، وَكُلَّ حَاطِيَةٍ أَحْطَأْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوَضِّعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي

بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَّمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ، اللَّهُمَّ عَظِّمْ سُلْطَانَكَ وَعَلَا مَكَانَكَ وَخَفِي مَكْرَكَ وَظَهَّرْ أَمْرَكَ وَعَلَبْ قُدْرَتَكَ وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ، اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ إِلَّا إِلَا أَنْتَ سَبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّاتُ بِيْجَهْلِي وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَرَّتَهُ وَكَمْ مِنْ قَادِحٍ مِنَ الْبِلَاءِ أَقَلَّتَهُ (أَمَلْتَهُ) وَكَمْ مِنْ عِتَارٍ وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ، اللَّهُمَّ عَظِّمْ بِلَانِي وَأَفْرِطْ بِي سُوءَ حَالِي، وَقَصِّرْتُ (قَصَّرْتُ) بِي أَعْمَالِي وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَسْبَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي (أَمَالِي)، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجِنَابَتِهَا (بِخِيَانَتِهَا) وَمَطَالِي يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجِبَ عَنْكَ دَعَائِي سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتَهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءٍ فِعْلِي وَأَسَاعَتِي وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي وَكَثْرَةِ شَهْوَاتِي وَعَقْلَتِي، وَكُنْ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ (فِي الْأَحْوَالِ كُلِّهَا) رَوْفًا وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَحْرَبْتُ عَلَى حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَلَمْ أَحْتَرَسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضُ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِكَ فَكَلَّمْتُ الْحَمْدَ (الْحُجَّةَ) عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِصَاوُكُ وَالزَّمْنِي حُكْمُكَ وَبِلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَأَسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُتَبَيِّنًا مَقْرَأًا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجِدُ مَقْرَأًا مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عَذْرِي وَإِدْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ (مِنْ) رَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ (إِلَهِي) فَاقْبَلْ عَذْرِي وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي وَفَكْتِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدْنِي وَرَفَقَةً جَلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَّرَنِي وَتَرَبَّبَنِي وَبَرَّيَ وَتَغَذَّبَنِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَأَعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرَبُّوبِيَّتِكَ، هُبِّهَاتِ أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَاعَ مِنْ رَبِّبَتِهِ أَوْ تُعْبَدَ (تُعْبَدُ) مِنْ أَدْنِيَّتِهِ أَوْ تُشْرَدَ مِنْ أَوْيَتِهِ أَوْ تُسَلَّمَ إِلَى الْبِلَاءِ مِنْ كَيْفَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ أَسَلْتُ النَّارَ عَلَى وَجْهِ خَرَّتْ لِعَظْمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً، وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهِبَتِ مُحَقِّقَةً، وَعَلَى ضَمَائِرٍ حَوَتْ مِنَ الْعُلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمَ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعَلَّمْ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بِلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنْ ذَلِكَ بِلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتَهُ، يَسِيرٌ بِقَاوِمِهِ، قَاصِرٌ مَدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبِلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ (حُلُولِ) وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ بِلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَيُدَوِّمُ مَقَامَهُ وَلَا يَخْفَفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَأَنْتَقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي (بِي) وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّالِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْتَكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَبِمَا مِنْهَا أَحْضَجُ وَأَبْكِي لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لِطَوْلِ الْبِلَاءِ وَمَدَّتِهِ، فَلَنْنُ صَبْرَتِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَغْدَاكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَاؤِكَ وَفَرَقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَّائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي (يَا إِلَهِي) صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي لِعُقُوبِكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا لَنْ تَرْتَكِنَنِي نَاطِقًا لِأَصْغَرِ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجِ الْأَمْلِينَ (الْأَمْلِينَ) وَلَاصْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخُ الْمُسْتَضْرَجِينَ، وَلا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَكَاءُ الْفَاقِدِينَ، وَلا نَادِيكَ أَيْنَ كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سَبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ (سَجِنَ) فِيهَا بِخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهِ بِمَعْصِيَتِهِ وَحَبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرَبُّوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُوَلِّهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمَلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمَلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعَلَّمْ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعَلَّمْ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتِهَا وَهُوَ يَنَادِيكَ يَا رَبِّهِ، أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عَقْبِ مَنْهَا فَتَنْتَرَهُ فِيهَا هُبِّهَاتِ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا مُشَبِّهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَالْبَاقِينَ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيبِ جَاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مَعَانِدِيكَ لِجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرَأٌ وَلَا مَقَامًا لَكُنَّ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ شَأْنُكَ قَلْتُ مُبْتَدئًا، وَتَطَوَّلَتْ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِمًا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ، إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَبِحَكْمَتِكَ وَعَلَبْتَ مِنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أَجْرَمْتَهُ، وَكُلِّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتَهُ، وَكُلِّ جَهْلٍ عَمِلْتَهُ، كَتَمْتَهُ أَوْ أَعْلَنْتَهُ أَخْفَيْتَهُ أَوْ أَظْهَرْتَهُ، وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَبِفَضْلِكَ سَرَّتَهُ، وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ (تَنْزَلُهُ) أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ أَوْ بَرٍّ نَشَرْتَهُ (تَنْشُرُهُ) أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ (تَبْسِطُهُ) أَوْ ذَنْبٍ تَغْفَرُهُ أَوْ خَطَاةٍ تَسْتُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكَ رِغْبِي، يَا مَنْ يَبْدُو نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي (بِفَقْرِي) وَمَسْكِنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنْ (فِي) اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِحَمْدِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي (وَأَرَادَتِي) كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا، يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعُولِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، فَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشَدَّدَ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ (الْمُبَادِرِينَ) وَأَشْتَاتِقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاتِقِينَ وَأَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُؤَقِنِينَ، وَأَجْتَمِعُ فِي جَوَارِحِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَمَنْ

كَادِنِي فَكَّدَهُ، وَأَجْعَلَنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِيْهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِمْ زَلْفَةَ لَدِيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجَدُّ لِيْ بِجُودِكَ وَأَعْطَفَ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَأَحْفَظْنِيْ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْعَلْ لِسَانِيْ بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِيْ بِحَبْلِكَ مَتِيْمًا وَمَنْ عَلَيَّ بِحَسَنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلَبْنِيْ عَنِّيْ وَأَغْفِرْ زَلَّتِيْ، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدَعَائِكَ، وَضَمَمْتَ لَهُمْ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِيْ وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِيْ، فَيُعْزِتْكَ اسْتَجِبْ لِيْ دُعَائِيْ وَبَلِّغْنِيْ مَنْأَى وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِيْ، وَأَكْفِنِيْ شَرَّ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ مِنْ أَعْدَائِيْ، يَا سَرِيْعَ الرُّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِّمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَطَاعَتُهُ غِنَى، أَرْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَا لَهُ الرَّجَاءُ وَسِلَاحَهُ الْبِكَاةُ، يَا سَابِغَ النُّعْمِ، يَا دَافِعَ النُّقْمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعْلَمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَالِّ مُحَمَّدَ وَأَفْعَلْ بِيْ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلِّ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُوْلِهِ وَالْأُمَّةِ الْمِيَامِينَ مِنْ آلِهِ (أَهْلِهِ) وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا .

(۱۹ آوریل ۲۰۰۸) ۳۱ فروردین ۱۳۸۷ ریو-برزیل

زندگی زیباست، چه آنزمان که بالا را ارضا می کنی و چه آنزمان که پایین را. زندگی بر تو زیبا خواهد بود اگر بر قوائد ایمان داشته باشی و همواره در جستجوی تحول این قواعد باشی، حال این قواعد از دین و فرهنگ تو بیاید و خواه وحی مخصوص رسیده به تو باشد.

(۱ می ۲۰۰۸) ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۷ ریو-برزیل

امروز با اتوبوس به محل کارم می رفتم. دوتا نابینا سوار اتوبوس شدند و شروع به صحبت در مورد فوتبال دیشب کردند. آن چنان با آب و تاب در مورد جزئیات حرف می زدند که باورم نمی شد اینها نابینايند. هرچه باشد در اینجا فوتبال عشق ملی است.

(۵ می ۲۰۰۸) ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ ریو-برزیل

خبر نو اینکه شروع کردم غواصی یاد گرفتن. دقیقتر بگویم، در بالای آب شناور بودن و هر از چند گاهی نفس را حبس کرده و داخل آب رفتن و ماهیها و دیگر موجودات دریایی را دیدن. بعد از مدتی نیز می خواهم تفنگ مخصوص ماهی گیری بخرم و ماهی بگیرم. داخل آب زیباست و می خواهم این زیبایی را ببینم. در این دنیا چقدر زیبایی وجود دارد و ما از آن محرومیم. حداقل غواصی به خاطر زندگی کردن در ریو شرایطش وجود دارد.

(۲۵ می ۲۰۰۸) ۵ خرداد ۱۳۸۷ ریو-برزیل

بعضی اوقات اسیر دشمنی خودمان می شویم و این آرمان دشمنی ماست که جهت ما را تعیین می کند. برای تعبیر این حرف ایران را می شود مثال زد که برای اینکه بگوید ضد آمریکا ست، و برای اینکه در این مابین تنها نباشد، دست به دامن همه کس می شود، حالا این شخص هوگو چاوز باشد یا مارادونا. غافل از اینکه جبهه ما را دشمن ما به ما اجبار کرده است.

(۲۷ می ۲۰۰۸) ۷ خرداد ۱۳۸۷ ریو-برزیل

مدتهایی گذشت و من چیزی ننوشتم. شاید علت اصلی سر خوردگی در اولین تلاش برای داشتن فرزند بود. خوب، خدای را شکر، خانم دوباره حامله است. ببینم این حسین کوچولو کی به دنیا می آید. اگر آمد، تنها در مورد او خواهم نوشت. واقعاً زیباست چگونه از هیچ چیزی به وجود می آید و بعد ادعای خدایی می کند. علت دیگر این است که شروع کرده ام خاطرات کودکی ام را به پرتقالی بنویسم. خوب که نگاه میکنم می بینم، بخشی از من برزیلی است.

خوب کمی در مورد ریاضی بنویسم. وقتی تناقضی در سر جا می گیرد، زندگی سیاه می شود، پشیمان می شوی که این همه ریاضی یاد گرفته ای. این بار به این خاطر بود که به حافظه ام بیش از حد اعتماد کردم و فرمول اشتباهی را استفاده می کردم. (۲۹ آقوست ۲۰۰۸) ۸ مرداد ریو-برزیل

خوب، امروز کمی در مورد دین بنویسم. امروز روز تولد امام حسن بود. دوستی به این مناسبت ایمیلی زده بود. روزنامه ای خواندم. تنها وصف دیدم. روایتی را که خواندم، چیزی مفید در آن نیافتم. آخر فرق ما و بت پرست هزاروپنجاهصد سال پیش چیست؟ شاید ما بدتریم چون هزاروپنجاهصد سال بر ما گذشته است و ما بت پرست تر شده ایم. ای پیامبر آمدی بت شکنی کنی، و حال تو و آل تو را بت کرده ایم. کجاست آن محمد که این بت را بشکند. بعضی وقتها آنقدر دلم می گیرد که به خود می گویم: بیا و دل از این دین برکن. اگر بر کسی بد آمد تو را مرتد اعلام می کند و تو را از این عذاب دنیایی رها می کند. بارالها، کی می شود که ما افراد را به خاطر کارشان وصف کنیم. محمد را به خاطر مفهوم خالص خدایش، علی را به خاطر دعای کمیلش، خیام را به خاطر رباعیاتش، مولوی را بخاطر مثنویش و... کی می شود که بفهمیم که توصیف فرد گفتن اسمها و صفتها نیست بلکه سعی در شناخت کار فرد است.

(۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸) ۲۵ شهریور ۱۳۸۷ ریو-برزیل

مثل ایران یا این نیروگاه اتمیش مانند فردی میان جمعی می ماند که همراهی نمی کند و در نتیجه دیگران او را دیوانه نامیده اند و به همین خاطر اجازه حمل اشیاء تیز به او نمی دهند، مبدا این طرف به خود و دیگران آسیب برساند. این فرد نیز هی داد بزند که حق او را خوردند. برای اینکه تنها نباشد دو نفر دیگر مثل خود را پیدا کرده و ادعا می کند که این جمع است که با او و دوستانش همراهی نمی کند. این دو دوست نیز نه با او هم آرمانند بلکه هم دشمنند. اینها را می نویسم چون هر دفعه که روزنامه های ایرانی را می خوانم و می بینم که از دولتیان کسی اظهاری کرده در مورد دنیا و عاقبت دنیاییان، حالم به هم می ریزد.

(۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸) ۸ مهر ۱۳۸۷ ریو-برزیل

خدای را شکر فرزندم در راه است و او و همسر هر دو خوب هستند. همسر را آزاد گذاشتم تا او تا دو نام، یکی ایرانی و دیگری آمریکای جنوبی، انتخاب کند. او نیز امید گابریل را انتخاب کرد. هر دو کنار هم معنی می دهد: امید به قدرت خدا. جدا از اینکه گابریل همان فرشته جبرئیل است. خوب اسم کاملش می شود. امید گابریل آچوا مواساتی. از اسم دراز خوشم نمی آمد، ولی چون این رسم آمریکای جنوبی است و فرزندم قرار است بیشتر آمریکای جنوبی باشد تا ایرانی، به اسم دراز رضایت کردم.

در اینترنت به سخنرانی های شاه و امام در دوران انقلاب گوش می دادم. یکی محو غرب و دیگری محو دنیای ایده آل بنیاد شده بر اسلام. بهتر که چیزی ننویسم.

(۲۷ دسامبر ۲۰۰۸) ۷ آذر ۱۳۸۷ ریو-برزیل

خوب این جملات را بعد از شنیدن یک تحلیل سیاسی صدای آمریکا می نویسم. باید بگویم که بزرگترین اشتباهی که ما ایرانی ها در طول تاریخ تکرار کرده ایم و هنوز تکرار می کنیم این است که همیشه تقصیر را گردن دیگران می اندازیم و کمتر به اصلاح خودمان می پردازیم. از همین خاصیت است که خاصیت دیگر پدیدار می شود: بت پرستی از هر نوعی که باشد، شاه یا ولایت مطلقه فقیه. چون به خود زحمت نمی دهیم که خود فکر کنیم و خود تصمیم بگیریم، آخر سر هر چه اتفاق بیفتد تقصیر بت خواهد بود و نه ما. به یاد آیه هایی از قرآن می افتم که در آنها عوام از خدا شکایت می کنند که چرا آنها را عذاب می کند، در حالیکه آنها تنها حرف بزرگانشان را دنبال کرده اند. ایرانی از هر جنسش را بگیری، ذوب در این یا در آن، و با او کمی در باره سیاست حرف بزنی، خواهی دید که تقصیر گردن دیگری است. یکی می گوید رهبر مقصر است، آن یکی آمریکا را مقصر می داند، و الی آخر. خوب به مثال اصلی بروم: حکومت. شخصاً به این اعتقاد دارم که هر ملتی شایسته حکومت خویش است و بر عکس. اگر قرنهای زیر سلطه شاهان بودیم و حال زیر حکومت اسلامی، باید بدانیم که برای همه اینها همه ما شریک بوده ایم. هنگام انقلاب یا خواستیم که امام به جای ما فکر کند، یا اینکه با دیدن وضع نامطلوب پا به فرار گذاشتیم. خلاصه سی سال از انقلاب گذشت و اوضاع به این احوال گرایید. حال بزرگترین مشکل ما حکومت و سیستم ولایت نیست بلکه طرز فکر خودمان هست. ما یا ذوب در ولایت می شویم یا به ولایت فحش و بد و بیراه می گوئیم (دور از ولایت که دستش به ما نرسد).

خوب، گفته بودم که بعد از این تنها در مورد امید خواهم نوشت و از چفنگ نویسی دست بکشم، به خود وفادار نبودم.
(۱۵ فوریه ۲۰۰۸) ۲۷ بهمن ۱۳۸۷ ریو-برزیل

حسین مواساتی